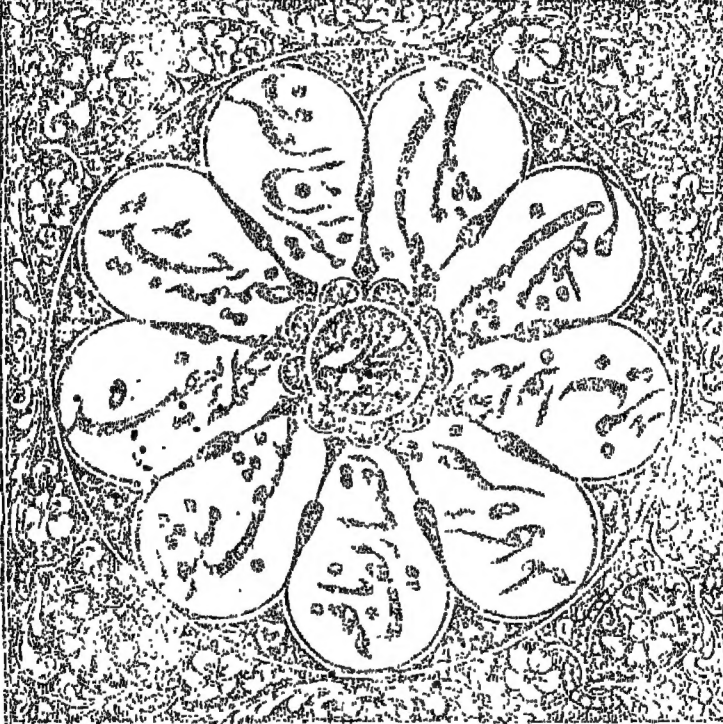




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

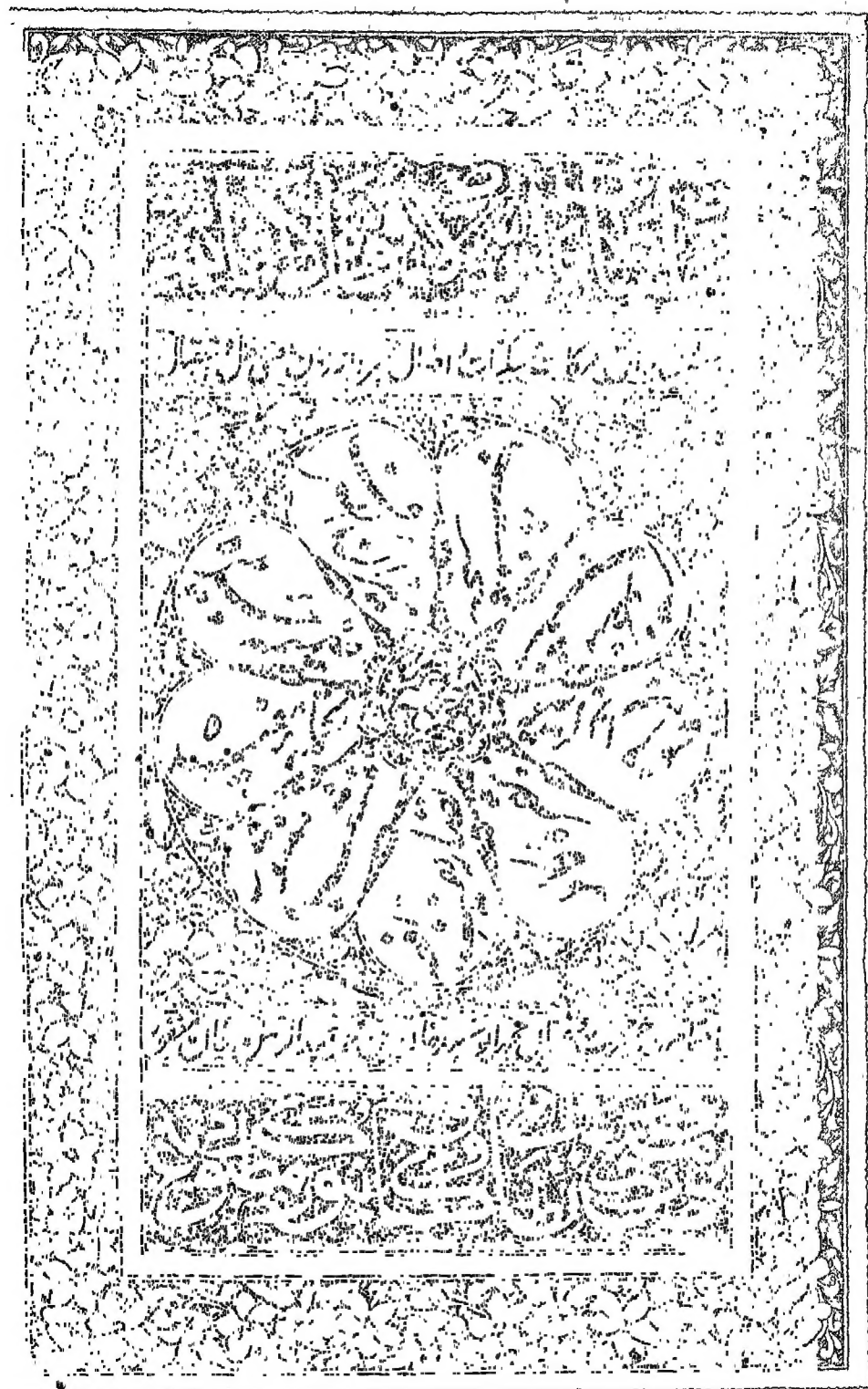
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ







بسم الله الرحمن الرحيم

نقود و خالق افعال بمنزله ان بیان نسبی و جوابی در شکر سید حرکات و سکنات گنجینه بیان بکج و صلوات  
 زاکیات برای عالم علوم کائنات که پیش فضا حش فضا حال با ضی شدند و معتقدان تشنیه و تشلیث  
 با مروت واهی آل و صحابش بر عقیده توحید و حقیقت سالت اضی و ضوان الله علیه اجمعین  
 اما این همواره سبیه مبتذل خاطر محمد عبد الرحمن بشا که رضه میدید که از مدت دراز و زار و پیرایه و بخت  
 طلبه علوم بخاطر م بود که نسخه میزان و شعب را مثال مجموعه و پنج گنج در بید و صرف میر و دستور المبتدی  
 و فیض الوری و شایسته مطبوعه مطبع نظامی که تصحیح پسندیده و خواشی مفید و آراش و هم که از ساسا به  
 ارباب تصحیح که محض نظر بر اعتماد و کاتب عجم نویسنده اند غلط اکثر درین چهار بار یافته چنانچه ذکر نویسن  
 اعرابی و بخت مضایع از میزان ساقط گردیده و خواشی متعلقه فون اعرابی بر جاشیه همچنان قرار مانده و  
 غیر مناسب قلم بود و مفیده و مناسب از میان فقو آوین بود یکی از هزاره مشتق از خرد و آریه بجزیرت  
 صافی بی بدیل و انجمنی عظیم کمیل را بر مقول و مقول و حاوی فروع و اصول جناب مولانا  
 الهی بخش صاحب نام بالفیوض و المواسبات تکلیف و اوم ایشان بفریمت و درستی مجموعه  
 مذکور اولاً برای ترتیب تهذیب میزان و نسخه متن قلمی صحیح قدیم و چنانچه شرح فراهم ساختند و بدرستی و  
 تهذیب یک نسخه از آن پیر و ختمه خواشی مفیده افزوده و نامفیده مخور و دند و چون و میزان بعضی  
 از ضروریات مثل بحث اسم ظرف و اسم آله و اسم تفضیل مصنف مغفور ترک فرموده و لذا بر آ  
 تسهیل و حصول تناسبت بکشتب و بیان اینها تکمله و در آخر افزوده و قایل که در جاشیه قوسم کتاب  
 بمطالعه آن مسرور میشود و خواهد که در ضمن همایش مسطور است تمایق بمباینه آن نشر میگردد و در همین  
 نسخ نسخ و شعب هم بکلیه خواشی خردیل خواشی مع از دید و چند تصالیف واجب الحفظ و تصحیح و ترمیم ابراب

مزدی لای غیر طریقی با بهره واصل و طریقی بد حرج و تخریج و افشای که همه را مصنف هر ترک فرموده بودند علی و  
 قرب نمودند و معذرتا چون که نسخه نیز از بحر بحث یک کتب ماضی مطلق بحثی از اقسام دیگر که ماضی قریب  
 ماضی بعید ماضی استمراری و ماضی احتمالی و ماضی قمتائی است نبود بلکه تا ابد الا ان در هیچ یک کتاب از  
 کتب صرفیه این بحث اقسام ماضی و بدیه نشد و الا آنکه مثل گردانهای آمدن فارسی طلبیاری این شریعت  
 بدان استند و نخواهم که اگر درین کتاب این بحث نیز افزوده شود و هر آینه برای ترقی استعداد و طلبیه مایه  
 مفیده بود پس حسب ضرورت و استبداد این اتم صدر ایوان سخن شناسی جناب ولوی محمد خلیل لعلی  
 صاحب آسی مدرسی سلمه رب الاناسی بعد بحث ضعیف مطلق ضمیمه بنای این اقسام افزوده یعنی  
 از صفحه مندرجه تا ۱۲ و چهار ورق سیاقا سابق و دو صد شتا و صیغه دیگر ضمیمه های متروکه محتاج الیه  
 ضبط نمودند و ناحی حسب منطوق مثل سائر کم ترک الاول للآخر این اختراع ضمیمه جدید عظیم الندید  
 از اقسام ازلی قسمت ایشانست که کسی از متقدمین متاخرین چنین نقش فنی نیست هر که از علما و طلبه  
 او را و یا زنده دل پسندید در رسمهای ضمیمه نیزان تعلقات حسب تقاد و العلوم علی حسب ممر سراج الدین بن  
 عثمان او حقی نوشته گفته که بایده انخوشی گنج نیز از تصنیف همین مصنف علامت شمع میزان وجه الدین بن عثمان  
 بن حسین گنجینه و آنچه اسباب نیزان حضرت شیخ محمد بن محمد بن علی نذاری با بچایه مصنف مخفوف و رجعات عالی و  
 برکات تعالی شست که فیضان و افاده مستغاثش بنو جارسیت که امی عالم در بنده و خندان بنوده که ازین  
 کتب بهره اند و نگشته بشود و زید آخره اکنون امیدواری از فضل باری آنست چنانکه مردم بعد  
 خواندن این کتب عالم نامی و فاضل گرامی شدند بر خور دار نور الابصار رخت روان روح جهم توان  
 سعادت توانان حافظ محمد ابو سعید خان سلمه الرحمن نیز ازین کتب بهره اند و در عالم ربانی  
 و فاضل جهانی شود و آیین شمع آیین چشم از کسانیکه ازین کتب منتفعند و دارند بر خور دار سطور بار و بار و عمر  
 و علم و قبول فقیر حقیر و محبین موصوفین ابدعای فلاح دارین یا دارند و الله مجیب الدعوات ثمیدة از نه النجاة

اصول و ضمیمه  
 شش کتاب جزوه  
 و این کتاب است و در  
 نسخ از لایان  
 و این کتاب و دیگر  
 و این کتاب و دیگر  
 و این کتاب و دیگر  
 و این کتاب و دیگر

# استمرار

چون که در کتاب این مرقع خاص صرف در کثیر شد و اما آنکه کسی از ارباب طبع و تجار این مجموعه را و علی و طهری  
 گورنشت و النعمه حسب مرقع و قانون بسم الله به و ن اجازت ممتنع مطبع نظامی قصد طبعش کنند

[illegible]

اما ماضی فعلی را گویند که بزمانه گذشته تعلق دارد و آخر  
 مبنی باشد بر فتح قلت حروفه ای که کثرت مگر بعارض  
 چون فعل فعل فعل فعل فعل چون ضرب سماع  
 گم بعث اما مستقبل فعلی را گویند که بزمانه آینده  
 تعلق دارد و آخر او مرفوع باشد مگر بعارض چون  
 یفعل یفعل یفعل یفعل یفعل چون یضرب یسمع  
 یکریم یبعث اما حال فعلی را گویند که بزمانه موجود  
 تعلق دارد و وضعه حال مخصوصه استقبال است از هر یکی  
 از این ماضی و مضارع چهار وجه کلیه بیرون می آیند سه از آن  
 هر مکرر غائب است و شصت از آن مرفوع غائب است

این ماضی را گویند که بزمانه گذشته تعلق دارد و آخر او مرفوع باشد مگر بعارض چون یفعل یفعل یفعل یفعل یفعل چون یضرب یسمع  
 گم بعث اما مستقبل فعلی را گویند که بزمانه آینده تعلق دارد و آخر او مرفوع باشد مگر بعارض چون یفعل یفعل یفعل یفعل یفعل چون یضرب یسمع  
 یکریم یبعث اما حال فعلی را گویند که بزمانه موجود تعلق دارد و وضعه حال مخصوصه استقبال است از هر یکی از این ماضی و مضارع چهار وجه کلیه بیرون می آیند سه از آن هر مکرر غائب است و شصت از آن مرفوع غائب است





بحث اثبات فعل ماضی مجہول

ماضی هیچ عمل نکند چنانچه بود و همبران طریق باشد لیکن

بود چون خواهی که مجهول بنا کنی فای فعل را ششم کن عین  
 فعل را کسر ده در دو حال لام کله را بحالت خود  
 بگذار تا ماضی مجهول گردد  
 بجز این ماضی مجهول  
 بحث اثبات فعل ماضی مجهول  
 فصل اول این همه گفته شد بحث اثبات فعل  
 ماضی مجهول بود چون خواهی که نفی بنا کنی ماضی نفی  
 اول او در آرتا ماضی منفی گردد و ماضی نفی در لفظ  
 ماضی هیچ عمل نکند چنانچه بود و بهر آن طریق باشد لیکن



[illegible]









۱- کرد و در زمان آفرینش هیچ  
 دانه مگر خاکست، باهی تهری  
 ثبت بچول کرده می شوند  
 آن دیر در در زمان گذشت  
 صفتی نیند که کاتب باقی  
 و در ای ثبت بچول کرده  
 می نشاند آن کین که در وقت  
 آن دوری که در وقت  
 چونان کرده می نشاند  
 که در وقت که در وقت  
 شایه چه دران کرده می نشاند  
 دوزن کرده می نشاند  
 اکبر

بجسٹا فی استمراری قیمت مچھول

كَانَ يُفْعَلُ كَمَا يُفْعَلَانِ كَانُوا يُفْعَلُونَ كَانَتْ تُفْعَلُ كَمَا تَفْعَلَانِ  
تُفْعَلَانِ كَيْفَ يُفْعَلُ كُنْتَ تُفْعَلُ كَيْمَا تُفْعَلَانِ كُنْتُمْ تُفْعَلُونَ  
كُنْتُمْ تُفْعَلَانِ كَيْمَا تُفْعَلُ كُنْتُمْ تُفْعَلُونَ كُنْتُمْ تُفْعَلَانِ كُنْتُمْ تُفْعَلُونَ

## بحثاضی شمراری شفیق معروف

مَا كَانَ يَفْعَلُ مَا كُنَّا يَفْعَلُونَ مَا كُنُوا يَفْعَلُونَ مَا كُنْتَ تَفْعَلُ  
مَا كُنَّا تَفْعَلُونَ مَا كُنْ يَفْعَلُ مَا كُنْتَ تَفْعَلُ مَا كُنْتُمْ تَفْعَلُونَ مَا كُنْتُمْ تَفْعَلُونَ  
تَفْعَلُونَ مَا كُنْتُمْ تَفْعَلُونَ مَا كُنْتُمْ تَفْعَلُونَ مَا كُنْتُمْ تَفْعَلُونَ  
تَفْعَلُونَ مَا كُنْتُمْ تَفْعَلُونَ مَا كُنْتُمْ تَفْعَلُونَ مَا كُنْتُمْ تَفْعَلُونَ

بجستاری استمراری منفی محمول

مَا كَانَ يُفْعَلُ مَا كَانَ يُفْعَلَانِ مَا كُنَا يُفْعَلُونَ مَا كَانَتْ  
تُفْعَلُ مَا كَانَتْ تُفْعَلَانِ مَا كُنْ يُفْعَلُونَ مَا كُنْتَ تُفْعَلُ مَا  
كُنْتُمْ تُفْعَلَانِ مَا كُنْتُمْ تُفْعَلُونَ مَا كُنْتُ يُفْعَلَانِ

[illegible]









...

محل یون عربی را در چهار ستی که نون عربی درینها مسو باشد

[illegible][illegible]





[illegible]





ساقط از فعل مضارع و پنج محل خبرم کند اگر بر آخر او  
 حرف علت نباشد و اگر باشد ساقط گرداند چون لم یلدح ولم  
 یولدح و حرف علت است او و الف و یاء جمع و ی  
 و ای شد آن پنج محل نیست و احد مذکر غائب و احد مؤنث غائب  
 و احد مذکر حاضر و و کلمه حکایت نفس متکلم و در معرفت محل ثن  
 اعرابی را ساقط گرداند چهار شنبه و دو جمع مذکر غائب حاضر و  
 یکی واحد مؤنث حاضر و در و محل در لفظ هیچ عمل نکند و آن دو  
 محل این است جمع مؤنث غائب و حاضر و در همه کلمات عمل  
 در معنی کن یعنی صیغه فعل مضارع را بمعنی ماضی منفی گرداند  
 بحث نفی محذوم و فعل استقبال معروض

ساقط از فعل مضارع و پنج محل خبرم کند اگر بر آخر او  
 حرف علت نباشد و اگر باشد ساقط گرداند چون لم یلدح ولم  
 یولدح و حرف علت است او و الف و یاء جمع و ی  
 و ای شد آن پنج محل نیست و احد مذکر غائب و احد مؤنث غائب  
 و احد مذکر حاضر و و کلمه حکایت نفس متکلم و در معرفت محل ثن  
 اعرابی را ساقط گرداند چهار شنبه و دو جمع مذکر غائب حاضر و  
 یکی واحد مؤنث حاضر و در و محل در لفظ هیچ عمل نکند و آن دو  
 محل این است جمع مؤنث غائب و حاضر و در همه کلمات عمل  
 در معنی کن یعنی صیغه فعل مضارع را بمعنی ماضی منفی گرداند  
 بحث نفی محذوم و فعل استقبال معروض

ساقط از فعل مضارع و پنج محل خبرم کند اگر بر آخر او  
 حرف علت نباشد و اگر باشد ساقط گرداند چون لم یلدح ولم  
 یولدح و حرف علت است او و الف و یاء جمع و ی  
 و ای شد آن پنج محل نیست و احد مذکر غائب و احد مؤنث غائب  
 و احد مذکر حاضر و و کلمه حکایت نفس متکلم و در معرفت محل ثن  
 اعرابی را ساقط گرداند چهار شنبه و دو جمع مذکر غائب حاضر و  
 یکی واحد مؤنث حاضر و در و محل در لفظ هیچ عمل نکند و آن دو  
 محل این است جمع مؤنث غائب و حاضر و در همه کلمات عمل  
 در معنی کن یعنی صیغه فعل مضارع را بمعنی ماضی منفی گرداند  
 بحث نفی محذوم و فعل استقبال معروض











از انصافه بمننے پاری کردی ۱۲

خواهی که امر حاضر معروف بنا کنی علامت مضارع را حذف کن  
 بعد بگر متحرک میان یا ساکن اگر متحرک میان آخر اساکن کن اگر  
 حرف علت نباشد چون از لغد عد و از تضع ضع و اگر  
 باشد ساقط شود چون از تقی ق و اگر ساکن میان نظر کن در  
 عین کلمه اگر عین کلمه مکسور باشد یا مفتوح همزه وصل مکسور در  
 اول او در آخر اساکن کن اگر حرف علت نباشد چون از  
 تسمع السمع و از تضرب الضرب و اگر باشد ساقط شود چون از  
 ترمی ارم و از تخش الخش و اگر عین کلمه مضموم باشد  
 همزه وصل مضموم در اول او در آخر اساکن کن اگر حرف  
 علت نباشد چون از تنصر انصر و اگر باشد ساقط شود

[illegible]

درمانده که این کتاب را در دست خود داشته باشد و در هر وقت که بخواهد از آن استفاده کند

لِيَفْعَلْ لِيَفْعَلُوا لِيَفْعَلْ  
 لِيَفْعَلْ لِيَفْعَلْ لِيَفْعَلْ  
 لِيَفْعَلْ لِيَفْعَلْ لِيَفْعَلْ

## بحث افرغائب مجہول

**یَفْعَلُ** یَفْعَلَا یَفْعَلُوا لِيَفْعَلَ  
لَتَفْعَلَا لَتَفْعَلُنَّ لَا فَعْلًا لِنَفْعَلْ

بحث شام حاضر معروف بنون علیہ

أَفْعَلْنَ أَفْعَلَانِ أَفْعَلَيْنِ أَفْعَلَانِ أَفْعَلَانِ

بحث امر حاضر معمول بان نون ثقیله

لِتَفْعَلَنَّ لِنَفْعَلَنَّ لِنَفْعَلَنَّ

لِتُفْعَلَنَّ لِتُفْعَلَنَّ لِتُفْعَلَنَّ

[illegible][illegible]







[illegible][illegible]

بحث نہی حاضر معروف بانون ثقیلہ  
لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ  
لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ  
بحث نہی حاضر مجہول بانون ثقیلہ  
لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ  
لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ  
بحث نہی غائب معروف بانون ثقیلہ  
لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ  
لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ  
بحث نہی غائب مجہول بانون ثقیلہ

[illegible]









2

فَاعِلٌ وَمُفَعَّلٌ مَفْعَالٌ مَفْعَالٌ مَفْعَالٌ

شکر باد و انفعال بسبب کرم  
وقت صاف منقح جمیع فعال عین را  
مغایض از آنجا رسید جواب هرگاه  
پرتوان گفت «بعد مغایض سوال یابد»  
چون واحد برود بخوار شود در زمان  
صورتی که در صورت صحت است  
در صورت اول معلوم است

کرمه و در الف نفعال بسبب کرمه  
 وقت معارضه جمیع نفعال عین را  
 نفعال از جای رسیده جواب هرگاه  
 یقین آن گفت بسبب کرمه  
 بسبب کرمه و در الف نفعال  
 کرمه و در الف نفعال بسبب کرمه





که در ماضی اوست حرف اصلی باشد چون نصر و ضرب

و رہا غمی آن باشد کہ در ماضی او چہ شرف اصلی باشد چون

بعض وقت آبشاری برود گونا گوست یکی مخبر و که در بعض

اور میں نے اس سے بہت زیادہ سیکھا کہ وہ ماضی اور حروف تہجی

نیز باشد اما آنکه در جبهه نداشتند آن نیز بدو گونه است

کمی مگر که وزن او بیشتر آید و دیگر شاد و وزن او

کتاب آید اما مسطور را شیخ باب است باب اول بر وزن

فَعَلَ يَقَعْلُ بفتح العين في الماضي وضمها في الغابر

چون النصرة والنصرة يارى کردن نصرة نصرة

نصراً فهو نصير ونصير نصير نصراً



فهو من صور الامر منه انما والنهي عنه

لا تَصْنَعُ الظُّلُمَ مِنْهُ مَنِصُّهُ <sup>١٢</sup> وَالْإِلَٰهَ مِنْهُ <sup>١٣</sup>

منصور ومنصور ومنصور وثانيهما

مَنْصَرَانِ وَمَنْصَرَانِ وَالْجَمْعُ مِنْهَا مَنْصَرٌ

مناصب افعا، التفصيص منه

*[Faint handwritten notes at the bottom of the page]*

و سید الشهدا علیهم السلام

والاجتماع بينهما الصواب والافضل وليس  
 لل

ونصريات: الطلب جبين العمل  
بفتحين ١١

در آمدن القتل و کشتن القتل و کشتن

و در این باره که از او پرسیدند که چرا این کتاب را می‌نویسید، فرمود:

کتابخانه عمومی  
مجلس شورای اسلامی  
تهران

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين أجمعين



[illegible]







باب ووزن فعل يفعل بفتح العين في الماضي كسرهما  
 في الغاب حون الضرب والضربة زون رفعت بروي زرين  
 پید کردن مثل تصريفهم ضرب تصريف ضربا فهو  
 ضارب وضرب يضرب ضربا فهو مضروب  
 الامر منه اضرب والضم منه لا تضرب الظرف منه  
 مضروب والالة منه مضرب ومضربا ومضارب  
 وتشنيهما مضربان ومضربان والجمع منهما  
 مضارب ومضارب فعل التفضيل منه اضرب  
 والمؤنث منه ضرب وتثنيهما اضربان وضربان  
 والجمع منهما اضربون واصارب وضرب وضربان

باب ووزن فعل يفعل بفتح العين في الماضي كسرهما  
 في الغاب حون الضرب والضربة زون رفعت بروي زرين  
 پید کردن مثل تصريفهم ضرب تصريف ضربا فهو  
 ضارب وضرب يضرب ضربا فهو مضروب  
 الامر منه اضرب والضم منه لا تضرب الظرف منه  
 مضروب والالة منه مضرب ومضربا ومضارب  
 وتشنيهما مضربان ومضربان والجمع منهما  
 مضارب ومضارب فعل التفضيل منه اضرب  
 والمؤنث منه ضرب وتثنيهما اضربان وضربان  
 والجمع منهما اضربون واصارب وضرب وضربان

ووزن فعل يفعل بفتح العين في الماضي كسرهما  
 في الغاب حون الضرب والضربة زون رفعت بروي زرين  
 پید کردن مثل تصريفهم ضرب تصريف ضربا فهو  
 ضارب وضرب يضرب ضربا فهو مضروب  
 الامر منه اضرب والضم منه لا تضرب الظرف منه  
 مضروب والالة منه مضرب ومضربا ومضارب  
 وتشنيهما مضربان ومضربان والجمع منهما  
 مضارب ومضارب فعل التفضيل منه اضرب  
 والمؤنث منه ضرب وتثنيهما اضربان وضربان  
 والجمع منهما اضربون واصارب وضرب وضربان

ووزن فعل يفعل بفتح العين في الماضي كسرهما  
 في الغاب حون الضرب والضربة زون رفعت بروي زرين  
 پید کردن مثل تصريفهم ضرب تصريف ضربا فهو  
 ضارب وضرب يضرب ضربا فهو مضروب  
 الامر منه اضرب والضم منه لا تضرب الظرف منه  
 مضروب والالة منه مضرب ومضربا ومضارب  
 وتشنيهما مضربان ومضربان والجمع منهما  
 مضارب ومضارب فعل التفضيل منه اضرب  
 والمؤنث منه ضرب وتثنيهما اضربان وضربان  
 والجمع منهما اضربون واصارب وضرب وضربان

وَأَجْمَعُ مِنْهُمْ السَّمْعُونَ وَالسَّامِعُونَ وَسَمْعُ

الْقَبْلُ شِشْتَرُ الْغَلْبِ عَلَيْهِ كِرُونِ الظُّلْمِ وَتَقَرُّوْنَ الْفَصْلُ جَبَّارُونَ  
 بَابُ سَوْمِ بَرُوزِنِ فَعِلْ يَفْعَلُ بِكَسْرِ الْعَيْنِ فِي الْمَاغْنِ وَفَتْحِهَا  
 فِي الْإِفْرِجِ بَرُوزِنِ السَّمْعُ وَالسَّمْعُ شَيْدُنْ كَوْشْ فَرَاوَشْتَنِ تَصْرِيفُهُ  
 سَمِعَ كَيْسَمَعُ سَمْعًا فَهُوَ سَامِعٌ وَسَمِعَ لَيْسَمَعُ  
 سَمْعًا فَهُوَ سَمِيعٌ الْأَمْرُ مِنْهُ اسْمَعُ وَالْفِعْلُ مِنْهُ  
 لَا تَسْمَعُ الظُّرُونُ مِنْهُ سَمِعٌ وَالْإِلَالَةُ مِنْهُ وَسَمِعٌ  
 وَوَسَمِعَةٌ وَسَمَاعٌ وَتَشْبِيهُمَا سَمْعَانِ وَسَمْعَانِ  
 وَالْجَمْعُ مِنْهُمَا مَسَامِعٌ وَمَسَامِيعُ أَعْلُ التَّفْصِيلُ مِنْهُ  
 سَمِعٌ وَالْمَوْثُ مِنْهُ سَمْعِي وَتَشْبِيهُمَا أَسْمَعَانِ  
 سَمْعِيَّانِ وَالْجَمْعُ مِنْهُمَا أَسْمَعُونَ وَأَسَامِعُ وَسَمِعٌ

جواب نام از دست خدیجه یاری  
 بی ضمیمه نام جواب ایام و احوال  
 عادت یافتند و ساقط از سبیل  
 در اصل کلمه در آورده و در آخر  
 منضم می افتد و در اصل منضم  
 بیرون می آید و شاکل می آید  
 علامت مضارع را در آورده  
 که در حاضر مضارع است و در گذشته  
 بگویند و او را در گذشته می گویند  
 نقل می آید و در گذشته می گویند  
 که در اصل مضارع است و در گذشته  
 که در اصل مضارع است و در گذشته

چون از ملک عود آمد چون نیا ہی کہ امر حاضر جمعی و امر غائب  
از آمد حرمه بنحو آن ۱۱

از انچه خود می بینید و می شنوید

معروف یا مجهول بنا کنی اللہ امر کسور و راول او در آرو آخر

اگر چه در کتب اگر حرف علت نباشد و اگر باشد ساقط شود

چون یسوع و ایلم و لکھش و تون تاکه چنانچه

خواجہ خلیفہ

مضارع می آید و راضی می آید و در امر نون اعرابی هم ساقتان شود

ابو اسحق بن عمار وادوا ما واوت خال الف وغره ١٣

بحث حاضر معروف

فَعَلُوا فَعَلُوا فَعَلُوا فَعَلُوا فَعَلُوا فَعَلُوا فَعَلُوا فَعَلُوا فَعَلُوا فَعَلُوا

بکیند شام و روزان ۱۱ بکیند شام و روزان ۱۲ بکیند شام و روزان ۱۳

سجستان امر حاضر مجہول

يَفْعَلْ لِيَفْعَلْ لِيَفْعَلْ لِيَفْعَلْ لِيَفْعَلْ

سچے امیر غائب معروف

۱۲۰۰

[illegible]



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين









لا تفعَلَنَّ لا تفعَلَنَّ لا تفعَلَنَّ  
 لا تفعَلَنَّ لا تفعَلَنَّ لا تفعَلَنَّ  
 لا تفعَلَنَّ لا تفعَلَنَّ لا تفعَلَنَّ  
 لا تفعَلَنَّ لا تفعَلَنَّ لا تفعَلَنَّ

بحث نمی حاضر معروف با نون ثقیله

لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ  
 لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ

بحث نمی حاضر مجهول با نون ثقیله

لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ  
 لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ

بحث نمی غائب معروف با نون ثقیله

لا يَفْعَلَنَّ لا يَفْعَلَنَّ لا يَفْعَلَنَّ  
 لا يَفْعَلَنَّ لا يَفْعَلَنَّ لا يَفْعَلَنَّ

بحث نمی غائب مجهول با نون ثقیله

در این باب که در بیان فعل است  
 و در بیان آنکه در بیان فعل است  
 و در بیان آنکه در بیان فعل است  
 و در بیان آنکه در بیان فعل است

در این باب که در بیان فعل است  
 و در بیان آنکه در بیان فعل است  
 و در بیان آنکه در بیان فعل است  
 و در بیان آنکه در بیان فعل است



فصل این همه که گفته شد بحث نمی بود چون خواهی که اسم

فاعل بنا کنی اسم فاعل گرفته میشود از فعل مضارع معروف

پس علامت مضارع را حذف کن بعد آن فاعل را یافته ده

و میان فاعل و الف فاعل در آرو عین کلمه را کسره ده

و لام کلمه را تنوین زیاده کن تا اسم فاعل گردد

### بحث اسم فاعل

فاعل فاعِلان فاعِلون فاعِلَة فاعِلتان فاعِلات

فصل این همه که گفته شد بحث اسم فاعل بود چون خواهی که اسم

مفعول بنا کنی اسم مفعول ساخته می شود از فعل مضارع

مجهول پس علامت مضارع را حذف کن بعد از آن میفتوح

مجهول پس علامت مضارع را حذف کن بعد از آن میفتوح

سوال در این باب که اسم فاعل چیست و چگونه ساخته میشود  
جواب اسم فاعل اسمی است که فاعل را می گویند و از فعل مضارع معروف  
سوال در این باب که اسم مفعول چیست و چگونه ساخته میشود  
جواب اسم مفعول اسمی است که مفعول را می گویند و از فعل مضارع مجهول  
سوال در این باب که علامت مضارع چیست  
جواب علامت مضارع الف است که بعد از فاعل می آید  
سوال در این باب که علامت مفعول چیست  
جواب علامت مفعول میفتوح است که بعد از فاعل می آید  
سوال در این باب که فاعل و مفعول چه تفاوتی دارند  
جواب فاعل کسی است که عمل را می کند و مفعول کسی است که عمل را می بیند  
سوال در این باب که چگونه می توانیم اسم فاعل و اسم مفعول را تشخیص دهیم  
جواب در اسم فاعل الف و لام و تنوین و در اسم مفعول میفتوح و کسره









[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والقبلة الثمين

وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَأَصْحَابِي أَجْمَعِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى

فَاللَّامِزِيَّ كَهَجْلِ اَفْعَالٍ مُتَصَرِّفَةٍ اِسْمَاءِي مُتَكَنَّهُ اَز رَوِي مُكَرِّبِ

در دو جهان ۱۲  
حروف اصلی بود و گویند است ثلاثی و رباعی اما ثلاثی آن باشد

حسن اعلیٰ ان شکر در هیچ تصرفات البتہ نمود و مردانہ بر فادایین لایم افروز و عجز علی ریاضات این

[illegible][illegible]

۱- در این کتاب که در این کتاب  
 ۲- در این کتاب که در این کتاب  
 ۳- در این کتاب که در این کتاب  
 ۴- در این کتاب که در این کتاب  
 ۵- در این کتاب که در این کتاب  
 ۶- در این کتاب که در این کتاب  
 ۷- در این کتاب که در این کتاب  
 ۸- در این کتاب که در این کتاب  
 ۹- در این کتاب که در این کتاب  
 ۱۰- در این کتاب که در این کتاب

که در ماضی او سه حرف اصلی باشد چون نصر و ضرب

و بر ماضی آن باشد که در ماضی او چهار حرف است و بر ماضی آن باشد چون

نصر و عرقب اما ثانی بر دو گونه است یکی مختصر که در ماضی

او حرف ت را ندیده باشد و دیگر عریضه که در ماضی او حرف ت اند

نیز باشد اما آنکه در حرف ت اند نباشد آن نیز بر دو گونه است

یکی مطلق که وزن او بیشتر آید و دیگر شاذ که وزن او

کمتر آید اما مطر در اینجا باب است باب اول بر وزن

فَعَلَ يَفْعُلُ بفتح العين في الماضي وضمها في الغابر

چون النصر والنصرة ياری کردن نصر بفتح

نصر آنها فاعل و نصر بضم نصر بضم

در این باب که در ماضی او سه حرف اصلی باشد چون نصر و ضرب و بر ماضی آن باشد که در ماضی او چهار حرف است و بر ماضی آن باشد چون نصر و عرقب اما ثانی بر دو گونه است یکی مختصر که در ماضی او حرف ت را ندیده باشد و دیگر عریضه که در ماضی او حرف ت اند نیز باشد اما آنکه در حرف ت اند نباشد آن نیز بر دو گونه است یکی مطلق که وزن او بیشتر آید و دیگر شاذ که وزن او کمتر آید اما مطر در اینجا باب است باب اول بر وزن فَعَلَ يَفْعُلُ بفتح العين في الماضي وضمها في الغابر چون النصر والنصرة ياری کردن نصر بفتح نصر بضم نصر بضم آنها فاعل و نصر بضم نصر بضم

نصر بفتح نصر بضم نصر بضم آنها فاعل و نصر بضم نصر بضم

آدم الفصل کشتن الفصل هجده

[illegible]

١٠٠  
 ١٠١  
 ١٠٢  
 ١٠٣  
 ١٠٤  
 ١٠٥  
 ١٠٦  
 ١٠٧  
 ١٠٨  
 ١٠٩  
 ١١٠  
 ١١١  
 ١١٢  
 ١١٣  
 ١١٤  
 ١١٥  
 ١١٦  
 ١١٧  
 ١١٨  
 ١١٩  
 ١٢٠  
 ١٢١  
 ١٢٢  
 ١٢٣  
 ١٢٤  
 ١٢٥  
 ١٢٦  
 ١٢٧  
 ١٢٨  
 ١٢٩  
 ١٣٠  
 ١٣١  
 ١٣٢  
 ١٣٣  
 ١٣٤  
 ١٣٥  
 ١٣٦  
 ١٣٧  
 ١٣٨  
 ١٣٩  
 ١٤٠  
 ١٤١  
 ١٤٢  
 ١٤٣  
 ١٤٤  
 ١٤٥  
 ١٤٦  
 ١٤٧  
 ١٤٨  
 ١٤٩  
 ١٥٠  
 ١٥١  
 ١٥٢  
 ١٥٣  
 ١٥٤  
 ١٥٥  
 ١٥٦  
 ١٥٧  
 ١٥٨  
 ١٥٩  
 ١٦٠  
 ١٦١  
 ١٦٢  
 ١٦٣  
 ١٦٤  
 ١٦٥  
 ١٦٦  
 ١٦٧  
 ١٦٨  
 ١٦٩  
 ١٧٠  
 ١٧١  
 ١٧٢  
 ١٧٣  
 ١٧٤  
 ١٧٥  
 ١٧٦  
 ١٧٧  
 ١٧٨  
 ١٧٩  
 ١٨٠  
 ١٨١  
 ١٨٢  
 ١٨٣  
 ١٨٤  
 ١٨٥  
 ١٨٦  
 ١٨٧  
 ١٨٨  
 ١٨٩  
 ١٩٠  
 ١٩١  
 ١٩٢  
 ١٩٣  
 ١٩٤  
 ١٩٥  
 ١٩٦  
 ١٩٧  
 ١٩٨  
 ١٩٩  
 ٢٠٠  
 ٢٠١  
 ٢٠٢  
 ٢٠٣  
 ٢٠٤  
 ٢٠٥  
 ٢٠٦  
 ٢٠٧  
 ٢٠٨  
 ٢٠٩  
 ٢١٠  
 ٢١١  
 ٢١٢  
 ٢١٣  
 ٢١٤  
 ٢١٥  
 ٢١٦  
 ٢١٧  
 ٢١٨  
 ٢١٩  
 ٢٢٠  
 ٢٢١  
 ٢٢٢  
 ٢٢٣  
 ٢٢٤  
 ٢٢٥  
 ٢٢٦  
 ٢٢٧  
 ٢٢٨  
 ٢٢٩  
 ٢٣٠  
 ٢٣١  
 ٢٣٢  
 ٢٣٣  
 ٢٣٤  
 ٢٣٥  
 ٢٣٦  
 ٢٣٧  
 ٢٣٨  
 ٢٣٩  
 ٢٤٠  
 ٢٤١  
 ٢٤٢  
 ٢٤٣  
 ٢٤٤  
 ٢٤٥  
 ٢٤٦  
 ٢٤٧  
 ٢٤٨  
 ٢٤٩  
 ٢٥٠  
 ٢٥١  
 ٢٥٢  
 ٢٥٣  
 ٢٥٤  
 ٢٥٥  
 ٢٥٦  
 ٢٥٧  
 ٢٥٨  
 ٢٥٩  
 ٢٦٠  
 ٢٦١  
 ٢٦٢  
 ٢٦٣  
 ٢٦٤  
 ٢٦٥  
 ٢٦٦  
 ٢٦٧  
 ٢٦٨  
 ٢٦٩  
 ٢٧٠  
 ٢٧١  
 ٢٧٢  
 ٢٧٣  
 ٢٧٤  
 ٢٧٥  
 ٢٧٦  
 ٢٧٧  
 ٢٧٨  
 ٢٧٩  
 ٢٨٠  
 ٢٨١  
 ٢٨٢  
 ٢٨٣  
 ٢٨٤  
 ٢٨٥  
 ٢٨٦  
 ٢٨٧  
 ٢٨٨  
 ٢٨٩  
 ٢٩٠  
 ٢٩١  
 ٢٩٢  
 ٢٩٣  
 ٢٩٤  
 ٢٩٥  
 ٢٩٦  
 ٢٩٧  
 ٢٩٨  
 ٢٩٩  
 ٣٠٠  
 ٣٠١  
 ٣٠٢  
 ٣٠٣  
 ٣٠٤  
 ٣٠٥  
 ٣٠٦  
 ٣٠٧  
 ٣٠٨  
 ٣٠٩  
 ٣١٠  
 ٣١١  
 ٣١٢  
 ٣١٣  
 ٣١٤  
 ٣١٥  
 ٣١٦  
 ٣١٧  
 ٣١٨  
 ٣١٩  
 ٣٢٠  
 ٣٢١  
 ٣٢٢  
 ٣٢٣  
 ٣٢٤  
 ٣٢٥  
 ٣٢٦  
 ٣٢٧  
 ٣٢٨  
 ٣٢٩  
 ٣٣٠  
 ٣٣١  
 ٣٣٢  
 ٣٣٣  
 ٣٣٤  
 ٣٣٥  
 ٣٣٦  
 ٣٣٧  
 ٣٣٨  
 ٣٣٩  
 ٣٤٠  
 ٣٤١  
 ٣٤٢  
 ٣٤٣  
 ٣٤٤  
 ٣٤٥  
 ٣٤٦  
 ٣٤٧  
 ٣٤٨  
 ٣٤٩  
 ٣٥٠  
 ٣٥١  
 ٣٥٢  
 ٣٥٣  
 ٣٥٤  
 ٣٥٥  
 ٣٥٦  
 ٣٥٧  
 ٣٥٨  
 ٣٥٩  
 ٣٦٠  
 ٣٦١  
 ٣٦٢  
 ٣٦٣  
 ٣٦٤  
 ٣٦٥  
 ٣٦٦  
 ٣٦٧  
 ٣٦٨  
 ٣٦٩  
 ٣٧٠  
 ٣٧١  
 ٣٧٢  
 ٣٧٣  
 ٣٧٤  
 ٣٧٥  
 ٣٧٦  
 ٣٧٧  
 ٣٧٨  
 ٣٧٩  
 ٣٨٠  
 ٣٨١  
 ٣٨٢  
 ٣٨٣  
 ٣٨٤  
 ٣٨٥  
 ٣٨٦  
 ٣٨٧  
 ٣٨٨  
 ٣٨٩  
 ٣٩٠  
 ٣٩١  
 ٣٩٢  
 ٣٩٣  
 ٣٩٤  
 ٣٩٥  
 ٣٩٦  
 ٣٩٧  
 ٣٩٨  
 ٣٩٩  
 ٤٠٠  
 ٤٠١  
 ٤٠٢  
 ٤٠٣  
 ٤٠٤  
 ٤٠٥  
 ٤٠٦  
 ٤٠٧  
 ٤٠٨  
 ٤٠٩  
 ٤١٠  
 ٤١١  
 ٤١٢  
 ٤١٣  
 ٤١٤  
 ٤١٥  
 ٤١٦  
 ٤١٧  
 ٤١٨  
 ٤١٩  
 ٤٢٠  
 ٤٢١  
 ٤٢٢  
 ٤٢٣  
 ٤٢٤  
 ٤٢٥  
 ٤٢٦  
 ٤٢٧  
 ٤٢٨  
 ٤٢٩  
 ٤٣٠  
 ٤٣١  
 ٤٣٢  
 ٤٣٣  
 ٤٣٤  
 ٤٣٥  
 ٤٣٦  
 ٤٣٧  
 ٤٣٨  
 ٤٣٩  
 ٤٤٠  
 ٤٤١  
 ٤٤٢  
 ٤٤٣  
 ٤٤٤  
 ٤٤٥  
 ٤٤٦  
 ٤٤٧  
 ٤٤٨  
 ٤٤٩  
 ٤٥٠  
 ٤٥١  
 ٤٥٢  
 ٤٥٣  
 ٤٥٤  
 ٤٥٥  
 ٤٥٦  
 ٤٥٧  
 ٤٥٨  
 ٤٥٩  
 ٤٦٠  
 ٤٦١  
 ٤٦٢  
 ٤٦٣  
 ٤٦٤  
 ٤٦٥  
 ٤٦٦  
 ٤٦٧  
 ٤٦٨  
 ٤٦

[illegible]









[illegible]

الْقَصْلُ شِشْتِ الْغَلْبُ عَلَيْهِ كِرُونِ الظُّلْمِ مَسْتَمِرُّ كِرُونِ الْقَصْلِ جِهَارُونَ  
 بَابُ سَوْمٍ بِرُوزْنِ فَعِلٍ يَفْعَلُ بِكَسْرِ الْعَيْنِ فِي الْمَا عَنِ وَفَتْهَا  
 فِي أَنْفَابِ رُجُونِ السَّمْعِ وَالسَّمَاعِ شَيْنِدُنْ كُوشْ فِرَادِشْتَنِ تَصْرِيفِ  
 سَمِعَ كَيْسَمَعُ سَمْعًا فَهُوَ سَامِعٌ وَسَمِعَ يُسَمِعُ  
 سَمْعًا فَهُوَ سَمِيعٌ الْأَمْرُ مِنْهُ اسْمَعُ وَالتَّحْنُ مِنْهُ  
 لَا تَسْمَعُ الظُّرُونُ مِنْهُ مَسْمَعٌ وَالْأَلَةُ مِنْهُ مَسْمَعٌ  
 وَمَسْمَعَةٌ وَمَسْمَاعٌ وَتَشْنِيتُهُمَا مَسْمَعَانِ وَمَسْمَعَانِ  
 وَالْجَمْعُ مِنْهُمَا مَسَامِعٌ وَمَسَامِيعُ أَعْلُ التَّفْصِيلِ مِنْهُ  
 اسْمَعُ وَالْمَوْثُ مِنْهُ سَمْعِي وَتَشْنِيتُهُمَا اسْمَعَانِ  
 وَمَسْمَعِيَانِ وَالْجَمْعُ مِنْهُمَا اسْمَعُونَ وَأَسَامِعُ وَسَمِعٌ



کرامت الامر منه اکرم والنهي عنه الاكرم الظرف  
امامه کرام بر وزن امان یعنی نیک و بار و کرامت نموت کرامون مجید استی الارشادات الربیة  
۷ مودور در جایگاه ترتیب خارج بنموده ۱۲

است از این کتاب که در میان  
کتابخانه است و در میان  
کتابخانه است و در میان

[illegible]





الغابر يدانك من صبح ازین حاجت **فَضْلُ فِضْلٍ** ویکینیا شده است و بعضی حجتی

حَسْبًا وَحَسْبَانَا فَهُوَ حَسْبُ الْأَمْرِ مِنْ حَسْبٍ  
وَاللهِ عَنِ الْحَسْبِ الظَّرْفُ مِنْهُ حَسْبٌ وَالْأَلْفُ مِنْهُ  
حَسْبٌ وَحَسْبٌ وَمَحْسَابٌ وَتَثْنِيَّتُهُمَا حَسْبَانِ  
وَحَسْبَانِ وَالْجَمْعُ مِنْهُمَا حَسَابٌ وَحَسَابٌ أَفْعَلُ التَّقْضِيَةِ مِنْهُ  
أَحْسَبُ وَالْمَوْثِقُ مِنْهُ حُسْبٌ وَتَثْنِيَّتُهُمَا أَحْسَبَانِ  
وَحَسْبِيَّانِ وَالْجَمْعُ مِنْهُمَا أَحْسَيُونَ وَأَحْسِبُ وَحَسْبُ  
وَحَسْبِيَّاتٌ بِدَانِكُمْ صَحِيحٌ أَزِينِ بَابُ جَزْ حَسْبٍ حَسْبُ  
يَعْنِي يَنْعَمُ دِكْرُ نِيَامِهِ اسْتَخْلَعُوا النَّعْمَ وَالنَّعْمَ خُوشِ عَيْشِ شَدَن  
بَابُ مِمَّ بَرَزَن فَعْلٌ يَفْعَلُ بِكسر العين فِي الْمَاضِي ضَمًّا فِي  
الْعَاجِزِ بِدَانِكُمْ صَحِيحٌ أَزِينِ حَسْبُ فَضْلُ الْفَضْلِ وَبِكسر العين وَبِعَضْضِي حَسْبِيَّاتٌ



علیه الترتیب و این باب گردان از  
 اوده در مثل همین داری چنانچه  
 کرد و مثل همین داری چنانچه  
 در مثل همین داری چنانچه  
 در مثل همین داری چنانچه

بدانکه هر ماضی که مضموم العین بود مستقبل اونی مضموم العین آید  
 مگر در صرف واحد از مقل عین ماضی مانند کت و تکاد چون

اکوؤ و لکید و دة خواتن من نزدیک شدن تصریفیه کاد  
 یکاد کوؤا و کید و دة فهو کائد و کید یکاد کوؤا و کید و دة  
 فهو مکوؤ الا مرمه کد والنهی عنه لکنک الظرف منه

مکاد و الا لقمه مکوؤ و مکوؤ و مکوؤ و تشنیهما  
 مکادان و مکوؤان و الجمع منها مکاوؤ و مکاوؤ  
 افعل التفضیل منه اکوؤ و الموقیث منه کوؤی

وتثنیهما اکوؤان و کوؤیان و الجمع منها  
 اکوؤون و اکاوؤ و کوؤ و کوؤیات

و کوؤیات و کوؤ و کوؤ و کوؤیات  
 و کوؤ و کوؤ و کوؤ و کوؤیات  
 و کوؤ و کوؤ و کوؤ و کوؤیات  
 و کوؤ و کوؤ و کوؤ و کوؤیات

و کاد و لکید و دة خواتن من نزدیک شدن تصریفیه کاد  
 یکاد کوؤا و کید و دة فهو کائد و کید یکاد کوؤا و کید و دة  
 فهو مکوؤ الا مرمه کد والنهی عنه لکنک الظرف منه  
 مکاد و الا لقمه مکوؤ و مکوؤ و مکوؤ و تشنیهما  
 مکادان و مکوؤان و الجمع منها مکاوؤ و مکاوؤ  
 افعل التفضیل منه اکوؤ و الموقیث منه کوؤی  
 وتثنیهما اکوؤان و کوؤیان و الجمع منها  
 اکوؤون و اکاوؤ و کوؤ و کوؤیات  
 و کوؤ و کوؤ و کوؤ و کوؤیات  
 و کوؤ و کوؤ و کوؤ و کوؤیات  
 و کوؤ و کوؤ و کوؤ و کوؤیات





بدانکه گدایت در اصل کودتای بود و ضمیر بر او دشوار داشته

نقل کرده باقیبل و او بعد از آنکه حرکت باقیبل و او از جهت اجتماع

ساکینہ ایضاً بعدہ الی استبادل کروند و تارا و ترا و غام کروند گدایت

شده و نگاهدار اصل تا گوید بود حرکت و نقل کرده باقی اصل را از پیرانیت

فتیہ ما قبل و اول الف کست لکھا شد و اینفت بعضی از نسخہ کسبہ منیر کو

اما بنسبت تلخی که در حرف نذیر باشد بدو گونه است یکی آنکه تلخی بر باطن باشد

دوم آنکه ملحق بر باعی نباشد اما آنکه ملحق بر باعی نباشد نیز بر گونه است

نگهدار و الف فصل در آید و دیگر نگردد و الف فصل در آید و دیگر نگردد و الف فصل در آید و دیگر نگردد

بَابُ اَوَّلُ فِي بَرْزَخِ اَقْعَالِ حِينَ اِلْجَتِنَابِ رَسْمِ كَرْنِ

جَنَّبَ يَجْنِبُ اجْتَنَبَ اجْتَنِبُ اِفْتَنَبَ اِفْتَنِبُ

[illegible]









[illegible]

۱۳۰۰  
 ۱۳۰۱  
 ۱۳۰۲  
 ۱۳۰۳  
 ۱۳۰۴  
 ۱۳۰۵  
 ۱۳۰۶  
 ۱۳۰۷  
 ۱۳۰۸  
 ۱۳۰۹  
 ۱۳۱۰  
 ۱۳۱۱  
 ۱۳۱۲  
 ۱۳۱۳  
 ۱۳۱۴  
 ۱۳۱۵  
 ۱۳۱۶  
 ۱۳۱۷  
 ۱۳۱۸  
 ۱۳۱۹  
 ۱۳۲۰  
 ۱۳۲۱  
 ۱۳۲۲  
 ۱۳۲۳  
 ۱۳۲۴  
 ۱۳۲۵  
 ۱۳۲۶  
 ۱۳۲۷  
 ۱۳۲۸  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۱  
 ۱۳۳۲  
 ۱۳۳۳  
 ۱۳۳۴  
 ۱۳۳۵  
 ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹  
 ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱  
 ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳  
 ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵  
 ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷  
 ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹  
 ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳  
 ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵  
 ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷  
 ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹  
 ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱  
 ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳  
 ۱۳۶۴  
 ۱۳۶۵  
 ۱۳۶۶  
 ۱۳۶۷  
 ۱۳۶۸  
 ۱۳۶۹  
 ۱۳۷۰  
 ۱۳۷۱  
 ۱۳۷۲  
 ۱۳۷۳  
 ۱۳۷۴  
 ۱۳۷۵  
 ۱۳۷۶  
 ۱۳۷۷  
 ۱۳۷۸  
 ۱۳۷۹  
 ۱۳۸۰  
 ۱۳۸۱  
 ۱۳۸۲  
 ۱۳۸۳  
 ۱۳۸۴  
 ۱۳۸۵  
 ۱۳۸۶  
 ۱۳۸۷  
 ۱۳۸۸  
 ۱۳۸۹  
 ۱۳۹۰  
 ۱۳۹۱  
 ۱۳۹۲  
 ۱۳۹۳  
 ۱۳۹۴  
 ۱۳۹۵  
 ۱۳۹۶  
 ۱۳۹۷  
 ۱۳۹۸  
 ۱۳۹۹  
 ۱۴۰۰

1

۴  
مجلس شورای اسلامی

ادبیاتیاب  
خون و آغوش

اولیٰ از اخصب و اولیٰ از اولاد

جای تصفیه و ابجدی تصفیه

*(Faint handwritten notes or scribbles)*

صرف صغیر واجب الحفظ

المشبه المعروف	إِذَا هَامَ بِهِ	يَدَّ هَامَ بِهِ	إِذْ هَامَا بِهِ
والتصغير	دُهَيْمًا بِهِ	والمستقبل المؤكد منه	
لَيْدًا هَامَنَّ بِهِ	لَيْدًا هَامَنَّ بِهِ	والمنفى منه	مَا أَذْهَامَ بِهِ
لَا أَذْهَامَ بِهِ	لَا يَدَّ هَامَ بِهِ	مَا يَدَّ هَامَ بِهِ	لَنْ يَدَّ هَامَ بِهِ
لَمْ يَدَّ هَامَ بِهِ	لَمْ يَدَّ هَامَ بِهِ	لَمْ يَدَّ هَامَ بِهِ	فَوُدَّ هَامَ بِهِ
والتصغير	مُدَّ هَمَّ بِهِ	وَمُدَّ هَمَّ بِهِ	وَمُدَّ هَمَّ بِهِ
وَمُدَّ هَمَّ بِهِ	وَدَّ هَمَّ بِهِ	وَالْجَهْلُ	أَدَّ هَوَّ بِهِ
يَدَّ هَامَ بِهِ	إِذْ هَامَا بِهِ	والتصغير	دُهَيْمًا بِهِ
والمستقبل المؤكد منه	لَيْدًا هَامَنَّ بِهِ	لَيْدًا هَامَنَّ بِهِ	
والمنفى منه	مَا أَذْهَوَّ بِهِ	لَا أَذْهَوَّ بِهِ	لَا يَدَّ هَامَ بِهِ
مَا يَدَّ هَامَ بِهِ	لَنْ يَدَّ هَامَ بِهِ	لَمْ يَدَّ هَامَ بِهِ	لَمْ يَدَّ هَامَ بِهِ
لَمْ يَدَّ هَامَ بِهِ	فَوُدَّ هَامَ بِهِ	والتصغير	مُدَّ هَمَّ بِهِ
وَمُدَّ هَمَّ بِهِ	وَمُدَّ هَمَّ بِهِ	وَدَّ هَمَّ بِهِ	
الامر منه	إِذَا هَامَ بِهِ	إِذَا هَامَ بِهِ	إِذَا هَامَ بِهِ

[illegible]

فیس است ۱۱  
ان خلاف  
علاقہ اعلان مثال  
جیاست  
باشند و این تا  
در این فرم  
کس نکند  
صد و سی و هفت  
و این عبارت

لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ
لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ
لَا دَهَائِمٌ بِهِ	لَا دَهَائِمٌ بِهِ	وَالْمَوْكِدُ مِنْهُ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ
لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ
لَا تَدْهَامُ بِهِ	وَالَّذِي عَنْهُ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ
لَا تُدْهَامُ بِهِ	لَا تُدْهَامُ بِهِ	لَا تُدْهَامُ بِهِ	لَا تُدْهَامُ بِهِ
لَا يُدْهَامُ بِهِ	لَا يُدْهَامُ بِهِ	لَا يُدْهَامُ بِهِ	لَا يُدْهَامُ بِهِ
وَالْمَوْكِدُ مِنْهُ	لَا يُدْهَامُ بِهِ	لَا يُدْهَامُ بِهِ	لَا يُدْهَامُ بِهِ
لَا تُدْهَامُنَّ بِهِ	لَا تُدْهَامُنَّ بِهِ	لَا تُدْهَامُنَّ بِهِ	لَا تُدْهَامُنَّ بِهِ
لَا يُدْهَامُنَّ بِهِ	لَا يُدْهَامُنَّ بِهِ	لَا يُدْهَامُنَّ بِهِ	لَا يُدْهَامُنَّ بِهِ
فَصَلِّ التَّعَبِثَ	مَا أَشَدُّ إِذْهِمَا بِهِ +	وَأَشَدُّ إِذْهِمَا بِهِ	وَأَشَدُّ إِذْهِمَا بِهِ
الظَّرْفُ مِنْهُ	مُدْ هَامٍ بِهِ	وَالْجَمْعُ مِنْهُ	مُدْ هَامَاتٍ بِهِ
والتصغير منـ	مُدْ يَهُيمٍ بِهِ	وَمُدْ يَهُيمٍ بِهِ	وَمُدْ يَهُيمٍ بِهِ
وَمُدْ يَهُيمٍ بِهِ	وَمُدْ يَهُيمٍ بِهِ	وَمُدْ يَهُيمَاتٍ بِهِ	وَمُدْ يَهُيمَاتٍ بِهِ
وَمُدْ يَهُيماتٍ بِهِ	وَمُدْ يَهُيماتٍ بِهِ	أَفْضَلُ التَّفْضِيلِ مَنْهَا	وَمُدْ يَهُيماتٍ بِهِ
أَشَدُّ إِذْهِمَا مَابٍ	أَوَّاكَ كَرْدُ إِذْهِمَا مَابٍ		

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱





برون انا قل چون انا قل گران باشد من خود گران بار  
 سخن نصیحه انا قل یتاقل انا قل فیه متاقل الامر  
 زیادت سحر یک الف قبل فای کسان قاعین و کرام ۱۲  
 انا قل والنهی عن الاثم والکفر در رسیدن  
 و در رسانیدن الاثم و کفر از دست افگندن الاشابه  
 هم مثل شدن الاصل و با یکدیگر آشتی کردن باب نهم برون  
 انا قل چون الاطهر پاک شدن نصیحه اطهر بطهر  
 بنیادین ۱۱  
 بنیادین ۱۲  
 بنیادین ۱۳  
 بنیادین ۱۴  
 بنیادین ۱۵  
 بنیادین ۱۶  
 بنیادین ۱۷  
 بنیادین ۱۸  
 بنیادین ۱۹  
 بنیادین ۲۰  
 بنیادین ۲۱  
 بنیادین ۲۲  
 بنیادین ۲۳  
 بنیادین ۲۴  
 بنیادین ۲۵  
 بنیادین ۲۶  
 بنیادین ۲۷  
 بنیادین ۲۸  
 بنیادین ۲۹  
 بنیادین ۳۰  
 بنیادین ۳۱  
 بنیادین ۳۲  
 بنیادین ۳۳  
 بنیادین ۳۴  
 بنیادین ۳۵  
 بنیادین ۳۶  
 بنیادین ۳۷  
 بنیادین ۳۸  
 بنیادین ۳۹  
 بنیادین ۴۰  
 بنیادین ۴۱  
 بنیادین ۴۲  
 بنیادین ۴۳  
 بنیادین ۴۴  
 بنیادین ۴۵  
 بنیادین ۴۶  
 بنیادین ۴۷  
 بنیادین ۴۸  
 بنیادین ۴۹  
 بنیادین ۵۰  
 بنیادین ۵۱  
 بنیادین ۵۲  
 بنیادین ۵۳  
 بنیادین ۵۴  
 بنیادین ۵۵  
 بنیادین ۵۶  
 بنیادین ۵۷  
 بنیادین ۵۸  
 بنیادین ۵۹  
 بنیادین ۶۰  
 بنیادین ۶۱  
 بنیادین ۶۲  
 بنیادین ۶۳  
 بنیادین ۶۴  
 بنیادین ۶۵  
 بنیادین ۶۶  
 بنیادین ۶۷  
 بنیادین ۶۸  
 بنیادین ۶۹  
 بنیادین ۷۰  
 بنیادین ۷۱  
 بنیادین ۷۲  
 بنیادین ۷۳  
 بنیادین ۷۴  
 بنیادین ۷۵  
 بنیادین ۷۶  
 بنیادین ۷۷  
 بنیادین ۷۸  
 بنیادین ۷۹  
 بنیادین ۸۰  
 بنیادین ۸۱  
 بنیادین ۸۲  
 بنیادین ۸۳  
 بنیادین ۸۴  
 بنیادین ۸۵  
 بنیادین ۸۶  
 بنیادین ۸۷  
 بنیادین ۸۸  
 بنیادین ۸۹  
 بنیادین ۹۰  
 بنیادین ۹۱  
 بنیادین ۹۲  
 بنیادین ۹۳  
 بنیادین ۹۴  
 بنیادین ۹۵  
 بنیادین ۹۶  
 بنیادین ۹۷  
 بنیادین ۹۸  
 بنیادین ۹۹  
 بنیادین ۱۰۰

[illegible]



از برای موافقت اکرم که در اصل اکرم بوده است هزرة ثانی از  
 چهل و پنج اجتناب هزرة ثانی از اکرم شد باب سوم بروزن تفصیل  
 چون التَّصَرُّفُ گردانیدن تصرفیه صَرْفٌ يُصَرِّفُ  
 تَصْرِيفًا فَهُوَ مُصَرِّفٌ وَصَرْفٌ يُصَرِّفُ تَصْرِيفًا  
 فَهُوَ مُصَرِّفٌ الْأَمْرُ مِنْهُ صَرْفٌ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا تَصْرِفُ  
 التَّكْذِيبُ وَالْكَذَّابُ کسی ادعوی زن داشتن التَّقْدِيمُ  
 پیش شدن پیش کردن التَّحْكِيمُ جای دادن التَّعْظِيمُ  
 بزرگ داشتن التَّجَمُّلُ شتابی کردن باب سوم بروزن  
 تَقَبُّلٌ چون التَّقَبُّلُ پذیرفتن تَصْرِيفٌ تَقَبُّلٌ يَتَقَبَّلُ  
 تَقَبُّلاً فَهُوَ مُتَقَبِّلٌ وَتَقَبُّلٌ يَتَقَبَّلُ تَقَبُّلاً فَهُوَ مُتَقَبِّلٌ

نقد و در حدیث است که در این باب  
 از برای موافقت اکرم که در اصل اکرم بوده است هزرة ثانی از  
 چهل و پنج اجتناب هزرة ثانی از اکرم شد باب سوم بروزن تفصیل  
 چون التَّصَرُّفُ گردانیدن تصرفیه صَرْفٌ يُصَرِّفُ  
 تَصْرِيفًا فَهُوَ مُصَرِّفٌ وَصَرْفٌ يُصَرِّفُ تَصْرِيفًا  
 فَهُوَ مُصَرِّفٌ الْأَمْرُ مِنْهُ صَرْفٌ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا تَصْرِفُ  
 التَّكْذِيبُ وَالْكَذَّابُ کسی ادعوی زن داشتن التَّقْدِيمُ  
 پیش شدن پیش کردن التَّحْكِيمُ جای دادن التَّعْظِيمُ  
 بزرگ داشتن التَّجَمُّلُ شتابی کردن باب سوم بروزن  
 تَقَبُّلٌ چون التَّقَبُّلُ پذیرفتن تَصْرِيفٌ تَقَبُّلٌ يَتَقَبَّلُ  
 تَقَبُّلاً فَهُوَ مُتَقَبِّلٌ وَتَقَبُّلٌ يَتَقَبَّلُ تَقَبُّلاً فَهُوَ مُتَقَبِّلٌ

در حدیث است که در این باب  
 از برای موافقت اکرم که در اصل اکرم بوده است هزرة ثانی از  
 چهل و پنج اجتناب هزرة ثانی از اکرم شد باب سوم بروزن تفصیل  
 چون التَّصَرُّفُ گردانیدن تصرفیه صَرْفٌ يُصَرِّفُ  
 تَصْرِيفًا فَهُوَ مُصَرِّفٌ وَصَرْفٌ يُصَرِّفُ تَصْرِيفًا  
 فَهُوَ مُصَرِّفٌ الْأَمْرُ مِنْهُ صَرْفٌ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا تَصْرِفُ  
 التَّكْذِيبُ وَالْكَذَّابُ کسی ادعوی زن داشتن التَّقْدِيمُ  
 پیش شدن پیش کردن التَّحْكِيمُ جای دادن التَّعْظِيمُ  
 بزرگ داشتن التَّجَمُّلُ شتابی کردن باب سوم بروزن  
 تَقَبُّلٌ چون التَّقَبُّلُ پذیرفتن تَصْرِيفٌ تَقَبُّلٌ يَتَقَبَّلُ  
 تَقَبُّلاً فَهُوَ مُتَقَبِّلٌ وَتَقَبُّلٌ يَتَقَبَّلُ تَقَبُّلاً فَهُوَ مُتَقَبِّلٌ

در حدیث است که در این باب  
 از برای موافقت اکرم که در اصل اکرم بوده است هزرة ثانی از  
 چهل و پنج اجتناب هزرة ثانی از اکرم شد باب سوم بروزن تفصیل  
 چون التَّصَرُّفُ گردانیدن تصرفیه صَرْفٌ يُصَرِّفُ  
 تَصْرِيفًا فَهُوَ مُصَرِّفٌ وَصَرْفٌ يُصَرِّفُ تَصْرِيفًا  
 فَهُوَ مُصَرِّفٌ الْأَمْرُ مِنْهُ صَرْفٌ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا تَصْرِفُ  
 التَّكْذِيبُ وَالْكَذَّابُ کسی ادعوی زن داشتن التَّقْدِيمُ  
 پیش شدن پیش کردن التَّحْكِيمُ جای دادن التَّعْظِيمُ  
 بزرگ داشتن التَّجَمُّلُ شتابی کردن باب سوم بروزن  
 تَقَبُّلٌ چون التَّقَبُّلُ پذیرفتن تَصْرِيفٌ تَقَبُّلٌ يَتَقَبَّلُ  
 تَقَبُّلاً فَهُوَ مُتَقَبِّلٌ وَتَقَبُّلٌ يَتَقَبَّلُ تَقَبُّلاً فَهُوَ مُتَقَبِّلٌ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَقَابُلٌ يَتَقَابَلُ تَقَابُلًا فَهُوَ مُتَقَابِلٌ وَتَقَابُلٌ يَتَقَابَلُ تَقَابُلًا فَهُوَ  
مُتَقَابِلٌ الْأَمْرُ مِنْهُ تَقَابُلٌ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا تَقَابُلَ الْخُفَاةُ  
بَايَكِدْ يَكْرِخْ نِهَانْ كَفْتَنَ الْبَحَارُفُ بَايَكِدْ يَكْرِخْ شَاخْتَنَ الْكُفَاخِرُ  
بَايَكِدْ يَكْرِخْ كَرُونْ أَمَارْ بَاعِي نِيرْ بَرْدُ كُونَهْ اسْتِ يَكِي مَجْرَدْ دُرُورْ  
زَانْدَنْبَاشْدُ وُومْ شَعْبَكْ دُرُورْ خَرْدَنْبَاشْدُ أَمَّا كَنْدْ دُرُورْ  
زَانْدَنْبَاشْدُ أَنْزَايَكِ بَسْتُ آيْنِ بَالْبَزْمِ وَتَعْدِي نِيرْ آدَمْهْ سَبْ  
بَابِ بُولِ بَرْدُونْ فَعَلَكْ چُونِ الْبَعَثَرُ الْبَرِيخْتَنُ قَبْرُ بَرِيخْتَنُ  
بَعَثَرُ يَبْعَثَرُ بَعَثَرُ فَهُوَ مَبْعَثَرُ وَيَبْعَثَرُ يَبْعَثَرُ بَعَثَرُ  
فَهُوَ مَبْعَثَرُ الْأَمْرُ مِنْهُ بَعَثَرُ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا يَبْعَثَرُ الْكَحْرَجَةُ  
سَيَاكِرْ دَانِيَهْ أَنْسَكْرَةُ شَكْرُ سَاخْتَنَ الْكَنْطَرَةُ مِيلِ سَبْتِنِ

















اما آنکه محقق به تدخیر باشد آنرا هشت باب است **باب اول**

بر وزن **تَفَعَّلُ** بزيادة التاء قبل الفاء وتكرار اللام چون

**التَّجَلَّبُ** چادر پوشیدن **تَصْرِفُهُ** تجلب تجلب تجلبا

فهو **مُتَجَلِّبٌ** الامر منه تجلب والنهي عنه لا تجلب

التَّغَبَّرُ گرواوده شدن و **كَيْسٌ** في القرآن **باب دوم** بر وزن

**تَفَعَّلُ** بزيادة التاء قبل الفاء والنون بين العينين

واللام چون **التَّقَلَّسُ** كلاه پوشیدن **تَصْرِفُهُ** **تَقَلَّسَ**

**يَتَقَلَّسُ** **تَقَلَّسًا** فهو **مُتَقَلِّسٌ** الامر منه **تَقَلَّسَ**

والنهي **لا تَتَقَلَّسْ** و **كَيْسٌ** في القرآن **باب سوم** بر وزن

**تَفَعَّلُ** بزيادة التاء الميم قبل الفاء چون **التَّسَكَّنَ** حال جاری

این باب هم در وزن تفعّل بزيادة التاء الميم قبل الفاء و تكرار اللام چون التَّجَلَّبُ چادر پوشیدن و تَصْرِفُهُ تجلب تجلب تجلبا فهو مُتَجَلِّبٌ الامر منه تجلب والنهي عنه لا تجلب التَّغَبَّرُ گرواوده شدن و كَيْسٌ في القرآن باب دوم بر وزن تفعّل بزيادة التاء قبل الفاء والنون بين العينين واللام چون التَّقَلَّسُ كلاه پوشیدن و تَصْرِفُهُ تَقَلَّسَ يَتَقَلَّسُ تَقَلَّسًا فهو مُتَقَلِّسٌ الامر منه تَقَلَّسَ والنهي لا تَتَقَلَّسْ و كَيْسٌ في القرآن باب سوم بر وزن تفعّل بزيادة التاء الميم قبل الفاء چون التَّسَكَّنَ حال جاری

این باب هم در وزن تفعّل بزيادة التاء الميم قبل الفاء و تكرار اللام چون التَّجَلَّبُ چادر پوشیدن و تَصْرِفُهُ تجلب تجلب تجلبا فهو مُتَجَلِّبٌ الامر منه تجلب والنهي عنه لا تجلب التَّغَبَّرُ گرواوده شدن و كَيْسٌ في القرآن باب دوم بر وزن تفعّل بزيادة التاء قبل الفاء والنون بين العينين واللام چون التَّقَلَّسُ كلاه پوشیدن و تَصْرِفُهُ تَقَلَّسَ يَتَقَلَّسُ تَقَلَّسًا فهو مُتَقَلِّسٌ الامر منه تَقَلَّسَ والنهي لا تَتَقَلَّسْ و كَيْسٌ في القرآن باب سوم بر وزن تفعّل بزيادة التاء الميم قبل الفاء چون التَّسَكَّنَ حال جاری

این باب هم در وزن تفعّل بزيادة التاء الميم قبل الفاء و تكرار اللام چون التَّجَلَّبُ چادر پوشیدن و تَصْرِفُهُ تجلب تجلب تجلبا فهو مُتَجَلِّبٌ الامر منه تجلب والنهي عنه لا تجلب التَّغَبَّرُ گرواوده شدن و كَيْسٌ في القرآن باب دوم بر وزن تفعّل بزيادة التاء قبل الفاء والنون بين العينين واللام چون التَّقَلَّسُ كلاه پوشیدن و تَصْرِفُهُ تَقَلَّسَ يَتَقَلَّسُ تَقَلَّسًا فهو مُتَقَلِّسٌ الامر منه تَقَلَّسَ والنهي لا تَتَقَلَّسْ و كَيْسٌ في القرآن باب سوم بر وزن تفعّل بزيادة التاء الميم قبل الفاء چون التَّسَكَّنَ حال جاری









[illegible][illegible][illegible][illegible]













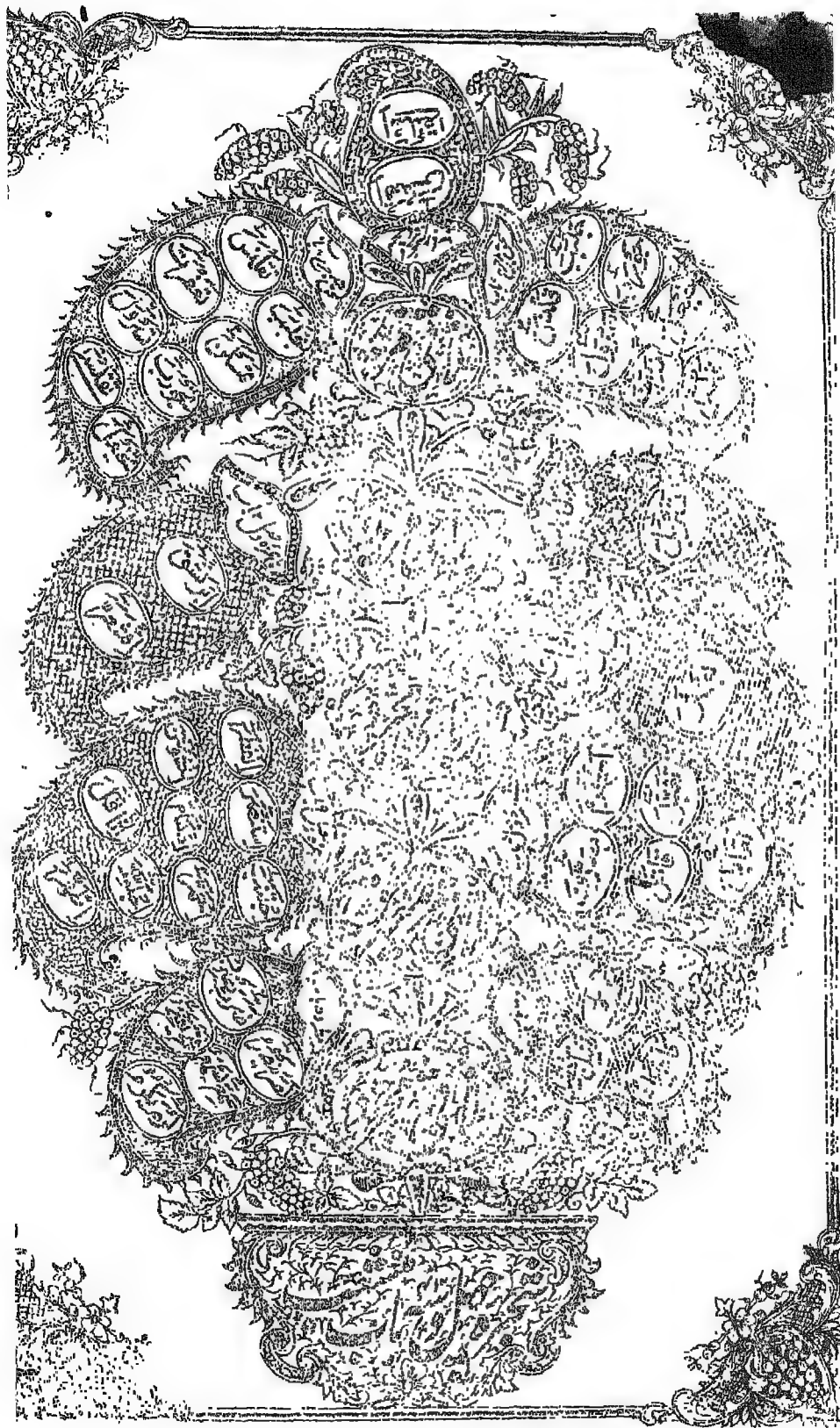
بعد حمد خدا و نعت رسول  
فعل زبان رو که از حرف و فصول  
مهر خورشید میکنم بظن بیان  
بریکه این دو قسم را ای یار  
پس ثلثانی مجرب است و دو قسم  
مطروح شد به پنج باب عظیم  
شمارا نیست از انداز سبک باب  
پس ثلثانی مزید را شانه نیست  
غیر ثلثی اولی است بنگر  
یا نماید بعد از این در باب  
اجتناب از تکرار و تکرار است  
باز اخلاص است و فقه ال  
نظم از هر مد آن بی فصل  
پنج باب است اولین اگر  
چارمین را مضافه بشمار  
پس رباعی مجرب از زرا عدد  
بر دو گونه مزید فی البدان  
لیک آن قسم اولین است یار

گوش کن ازین علوم و قبول  
شد مرکب و فو ع شد منقول  
یک ثلاثی و اگر رباعی و ان  
چون مجر و مزید بشمار  
سطر و شانزده ان تو آنرا اسم  
فهرست و ضرب و جمع و فتح و کسر  
حساب و فصلات و کاد هم در باب  
پار با جمعی است الحق و یانیت  
همزه وصل آید ش بر سر  
کان در آید از و بود و نه باب  
انقضا را استعاره اف احصی ادا  
مشموع انما نقل ای جوان در حال  
و انکه ناید بروز همزه وصل  
از تکریم پس تقبیل نام  
پنجین شد تقبیل از در و از  
غیر یک باب بصورته ناید  
یک مع حرف وصل یک بی آن  
باب احیایم است انقضا را

[illegible]

و جود ایزد و  
برای فیاضی معنی که  
که سبزه از جنه جمعه عده  
پیران و پیش پلوس  
مصلح نظامی که پیوست  
و خط مشهور بر کس  
مطبخ است کرده شده  
*الحمد لله*  
به نحو بزرگوار نشان  
تغییر مردم تقاضا  
در این مقام







# اشعار

یہ کتاب مجموعہ سیران خوشبخت کہ جنت شاد و بھلا

کثیر و احسن معنی مولوی عبدالعلی صاحب جدید

طیارچو پود چاندون تم سلسلہ و نخل

سہی جی پیری گوشت ہوتی

گوشتی صاحب دین اجازت

اس طائر کے قصہ

چھاپنے کا  
میرزا



PLS  
LUN

WATSON

This book was taken from the Library on the date  
last stamped. A fine of 1 anna will be charged  
for each day the book is kept over time.

---



